

چکیده

علم «وجوه قرآن» در دامن علم تفسیر قرآن پرورش یافته است، و بیانگر آن است که بعضی از کلمات قرآن در جاهای مختلف، معانی متفاوت دارند. این معانی، بعضی حقیقی اند و بعضی مجازی، برخی استعاری اند و برخی کنایی، و گروهی ذکر مصداقتند. این گونه الفاظ را «نظائر» یا «اشباه»، و معانی آن‌ها را «وجوه» می‌خوانند. بعضی در ذکر وجوه یک کلمه، راه افراط پیش گرفته و معانی نادرستی را به عنوان وجوه بر یک کلمه تحمیل کرده‌اند. در این مقاله، با معنای وجوه و تفکیک آن از معانی دیگر، مثل معنای مصداقی، در خلال بررسی آثاری در این زمینه آشنا می‌شویم. کلیدواژه‌ها: وجوه قرآن، وجوه و نظائر، اشتراک لفظی، اشتراک معنوی.

تعریف‌ها

علم وجوه قرآن از شاخه‌های علم تفسیر است [حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ ق: ۲۰۰۱]. علی (ع)، آن‌گاه که ابن عباس را برای مذاکره با خوارج فرستاد، به او گفت: «إِذْهَبْ إِلَيْهِمْ وَخَاصِمَهُمْ وَلَا تُحَاجَّهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ ذُو وَجْهِ»: نزد خوارج برو و با آن‌ها بحث کن، ولی از قرآن دلیل نیاور، زیرا قرآن دارای وجوه مختلف است [سیوطی، معترك القرآن...، ج ۱: ۱۴۲].

مقاتل بن سلیمان نیز از ابودردا نقل می‌کند: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيْهًا كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى يَرَى لِلْقُرْآنِ وَجُوهًا كَثِيرًا»: کسی فقیه کامل نمی‌شود، مگر این‌که برای قرآن وجوه بسیاری قائل شود [یشین].

وجود جمع «وَجْهٌ» است، و وجه هر چیزی، صورت و روی آن است، اما وجه سخن، معنای مقصود از آن است. مترادف وجوه، کلمه‌ی نظائر، جمع «نظير» به معنای مثل و شبیه است. کلمه‌ی اشباه جمع «شبهه» و شبیه نیز به همین معنی است [لابروس، ۶۹۸]. «اشباه» نظائر در مفهوم لغوی و معنای اصطلاحی به هم نزدیکند. حاجی خلیفه، در تعریف وجوه و نظائر می‌گوید: «گاهی یک کلمه در جاهای متفاوتی از

علم وجوه قرآن

دکتر قاسم فائز

قرآن، با لفظ واحد و حرکت واحد، ولی به معنای متفاوت آمده است. الفاظ چنین کلمه‌ای را نظائر و معانی آن را وجود می‌نامند [حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ ق: ۲۰۰۱]. چون لفظ هر کلمه‌ای که در یک جا ذکر شده، نظیر لفظ کلمه‌ای است که در جای دیگر آمده است، از این رو آن‌ها را نظائر می‌نامند [ابن جوزی، بی تا]. پس نظائر، ناظر به الفاظ است و وجوه، ناظر به معانی [طالقانی، ۱۳۶۳: ۵].

یک کلمه ممکن است بارها و تنها به یک معنا در قرآن آمده باشد؛ مثل کلمه‌ی «الله» چنین کلمه‌ای دارای وجوه نیست. اما اگر موارد استعمال یک کلمه متفاوت باشد و معنای آن در موارد مختلف متفاوت باشد، آن کلمه دارای وجوه است؛ مثل کلمه‌ی «عین» که به معنای چشم و چشمه هر دو در قرآن آمده است، و مثل کلمه‌ی «فتح» که به معنای: روز رستاخیز [سجده/۲۹]، داوری [سبا/۲۶]، فرستادن [انبیا/۱۶]، گشودن [زمر/۷۱] و یاری کردن [نسا/۱۴۱] آمده است [طالقانی، ۱۳۶۳: ۳۲۳].

درباره‌ی معنای وجوه قرآن در حدیث ابودراء، بعضی گفته‌اند مراد آن است که فقیه باید بداند که یک کلمه معنای گوناگونی دارد و اگر تضاد نداشته باشند، همه‌ی آن معانی را در نظر بگیرد و به یک معنا اکتفا نکند. بعضی هم گفته‌اند: مراد به کار بردن اشارات باطنی و اکتفا نکردن به تفسیر ظاهر است. اما این سخن که اگر کلمه‌ای چندین معنای غیرمتضاد داشت، همه‌ی آن‌ها در آن واحد منظور شوند، نمی‌تواند صحیح باشد. معقول آن است که تنها یکی از آن‌ها مورد نظر گوینده باشد. در مورد نظر دوم نیز باید گفت که «بطون» قرآن غیر از «وجوه» قرآن است. این دو، در علوم قرآنی دو مبحث جداگانه راتشکیل می‌دهند. وجوه مربوط به معنای تک واژه‌هاست، ولی بطون غالباً به معنای باطن کل آیه مربوط است. زرکشی می‌گوید: «وجوه یعنی الفاظ مشترکی که در معانی متعدد به کار می‌روند، مثل عین به معنای چشم و چشمه، و نظایر کلمات متفاوتی مثل جواد و کریم هستند که یک معنا دارند» [زرکشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۳۳].

معنایی که زرکشی برای نظایر ارائه می‌دهد، معنای کلمات مترادف است که الفاظشان متفاوت، ولی معنایشان یکی است. میرد می‌گوید، دو کلمه، گاهی لفظ و معنایشان هر دو متفاوت است، مثل «ذهب» و «جاء»، گاهی تنها لفظشان متفاوت است، مثل «قعد» و «جلس»، و گاهی نیز تنها معنایشان متفاوت است، مثل «وجد» در «وجدت شیئاً» و «وجدت زیداً کریماً». و مثل «ضرب» در «ضربت زیداً»، «ضربت مثلاً» و «ضربت فی الارض». این نوع فراوان است [میرد، ۱۳۵۰ ق: ۱۵]. نوع اول اصل است و نوع دوم هم امروزه مترادف نامیده می‌شود. نوع سوم همان است که به وجوه قرآن مشهور است و در ادبیات، الفاظ مشترک نیز نامیده می‌شود.

بعضی صاحب نظران اضداد را نیز جزو وجوه می‌شمارند. زیرا معنای ضد نیز معنایی از معنای کلمه است؛ مثل «قوة» و «وراء» که در قرآن به ترتیب به معنای «طهور»، «حیض»، «خلف» و «قدام» آمده‌اند [بقره/۳۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱ و ۲: ۳۲۵؛ و فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۹۴۲]. در طول تاریخ، کتاب‌های مستقل فراوانی درباره‌ی اضداد نوشته‌اند؛ مثل:

۱۱۴۰



«الاضداد ابن سکیت»، «الاضداد اصمعی» و «الاضداد سجستانی». ولی این موضوع منافقاتی ندارد با این که ما معنای ضد را نیز یکی از وجوه کلمه بدانیم.

اصطلاح دیگر، «اشتراک» نام دارد که خود دو نوع است: یکی اشتراک لفظی، یعنی این که یک کلمه در جاهای متفاوت معانی مختلف داشته باشد؛ مثل وجوه کلمه و دیگری اشتراک معنوی، یعنی اشتراک کلمات متفاوت در معنای واحد؛ مثل: قنطر، دهاویس، داهیه و بایجه که همه به معنای مصیبت هستند [الترادف فی اللغة: ۲۹].

دکتر مهدی محقق درباره‌ی معنای وجوه می‌گوید، وجوه یک کلمه معنای «موضوع له» آن نیست، بلکه مراد، معنای «مُسْتَعْمَلُ فِيهِ» آن است. یعنی کلمه هنگام کاربرد، به یک معنا متمایل می‌شود؛ خواه آن معنی، حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی و نیز، خواه به نحو اشتراک لفظی باشد یا اشتراک معنوی؛ مثل کلمه‌ی «صلاة» که به معنای «درو»؛ حقیقت لغوی و مجاز شرعی، و به معنای «نماز»، حقیقت شرعی و مجاز لغوی است و نیز کلمه‌ی «ید» به معنای «قدرت»، مجاز، و «حرث» به معنای «زن»، کنایه، و کلمه‌ی «عین» به معنای چشم و چشمه، مشترک لفظی است؛ چون چشم و چشمه هر دو معنای موضوع له کلمه‌ی عین هستند و هر دو حقیقتند و «کلام» به معنای سخن خدا و سخن انسان، مشترک معنوی است؛ چون معنای کلی آن دارای افرادی است که یک فرد آن، سخن خدا و فرد دیگرش، سخن انسان است [تفلیسی، ۱۳۴۰: ۱۵].

معنای مورد نظر آقای محقق معنای گسترده و کاملی از اصطلاح وجوه در قرآن، و همان معنایی است که همه‌ی کتاب‌های وجوه قرآن بر آن اساس پیشرفته‌اند؛ یعنی منابع مربوط، همه‌ی معنایی یک کلمه را اعم از معنای موضوع له و معنای مستعمل فيه، از قبیل معنای مجازی، کنایی و استعاری آن ذکر کرده‌اند. از این رو، موضوع علم وجوه، شناختن معنایی متفاوتی است که یک کلمه در جای جای قرآن در آن به کار رفته است [پیشین، ص ۱۳]. در ضمن، تعبیر کتاب «الترادف فی اللغة» راجع به اشتراک معنوی، با تعبیر دکتر محقق در این باره متفاوت است. تعبیر نخست ناظر بر کلمات مترادف، و تعبیر دوم راجع به افاده‌ی معنای کلمه است.

به طور خلاصه باید گفت: هر کلمه‌ای که به معنایی گوناگون در موارد متفاوت به کار رفته است، خواه آن معنایی حقیقی باشند یا نه، به هر یک از آن معنایی وجه گفته می‌شود و مجموع آن معنایی را وجوه می‌نامند؛ مثل کلمه‌ی امام. کلمه‌ی امام در اصل به معنای قصد و در قرآن دارای چهار وجه است:

۱. رهبر، مثل: «انی جاعلک للناس اماماً» [بقره/۱۲۴].
۲. کتاب، مثل: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» [اسراء/۷۱].
۳. لوح محفوظ، مثل: «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» [یس/۱۲].
۴. راه، مثل: «وانها بامام مبین» [فجر/۷۹].

اهمیت علم وجوه قرآن

این قتیبه می‌گوید: «کسی برتری قرآن را تشخیص نمی‌دهد، مگر این که دقیق و از علم گسترده‌ای برخوردار باشد. شیوه‌های گفتاری عرب را بدانند و ویژگی‌های خاص زبان عربی را که دیگر زبان‌ها فاقد آن هستند، بشناسند» [ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق: ۷۹]. یکی از این ویژگی‌ها، وجوه کلمات است.

دکتر الضامن می‌گوید: «کسی شک ندارد که شناخت وجوه و نظائر در قرآن کریم، مقدمه‌ی ضروری

فهم آن است» [هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق: ۱۴]. و طالقانی می‌گوید: «انگیزه‌ی تحقیق در وجوه، علاوه بر جنبه‌ی ادبی، به خاطر کمک آن به تفسیر قرآن است» [طالقانی، ۱۳۶۳: ۳۲۴]. سیوطی می‌گوید: «وجوه قرآن از بزرگ‌ترین موارد اعجاز قرآن است که یک کلمه گاهی تالیست وجه در قرآن بکار رفته است [سیوطی، معترك الاقرآن، ج ۲: ۵۱۴]. آقای الراضی می‌گوید: «علم وجوه و نظائر و اشباه، یکی از علوم قرآن است و هدفش بیان عظمت و قدرت خدای عزوجل از راه کتابش می‌باشد [ابن جوزی، بی تا: ۱۰].»

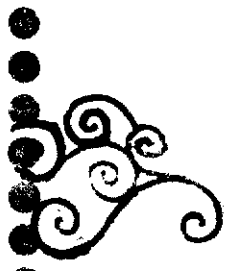
روند شکل‌گیری علم وجوه قرآن

اولین کسانی که متوجه این پدیده در زبان و قرآن شده‌اند، مفسرانند که ذیل بعضی آیات، وجوه کلمات را بیان کرده‌اند؛ مثل میدی که در تفسیر آیه‌ی «ثم ان ربك للذین عملوا السوء بجهالة» [نحل / ۱۱۹]، برای کلمه‌ی «سوء» یازده وجه ذکر می‌کند [میدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۶۵].

تحقیقاتی که درباره‌ی اشتراک لفظی صورت گرفت، اشباه اصلی تغذیه‌ی این علم را فراهم آورد و تحقیقات مربوط به «مشکل و غریب»، تأثیر بارزی بر آن داشت. همچنین، بررسی‌های مربوط به مترادف‌ها، قرائات و کلمات، نقش مهمی در بیان معانی الفاظ ایفا کردند. دکتر الضامن می‌گوید: «قدما، به موضوع وجوه و نظائر خیلی پرداخته‌اند و این از تألیفاتشان که در فهرست‌ها آمده، آشکار است [هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق: ۱۸]. ابن ندیم در «الفهرست» برای این علم بایی را اختصاص نداده است، ولی حاجی خلیفه بایی منظور کرده است با عنوان: «علم الوجوه و النظائر» [حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ق: ۲۰۱].

بعضی قسمتی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند؛ مثل: ابن قتیبه در «تأویل مشکل القرآن»، ابن جوزی در «المدهش»، سیوطی در «متعرك القرآن» و «الاتقان»، و ابن هشام در «مغنی اللیب» که باب اولش به وجوه حروف اختصاص دارد. افراد زیادی نیز کتاب مستقلی در این باره نوشته‌اند؛ مثل:

۱. «الاشباه و النظائر» از مقاتل بن سلیمان بلخی.
۲. «روایه مطروح» از بن محمد بن شاکر که نسخه خطی آن در کتابخانه‌ی الآصفیه مصر موجود است.
۳. «تحصیل نظائر القرآن» از حکیم ترمذی.
۴. «الاشباه و النظائر» از ثعالبی (ت ۴۲۹ق) که نسخه‌ی خطی آن در «معهد الخطوط العربیه» موجود است. دکتر الضامن می‌گوید، این کتاب به ابن جوزی تعلق دارد.
۵. «وجوه القرآن» از ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد ضریر نیشابوری حیری (ت ۴۳۰ق) که نسخه‌ی خطی آن در دانشگاه کمبریج انگلستان موجود است.
۶. «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» از ابو عبدالله حسین بن محمد دامغانی (ت ۴۷۸ق). محقق، عنوان این کتاب را به «قاموس القرآن» یا «اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن» تغییر داده است.
۷. «وجوه قرآن» از ابو الفضل حبیب بن ابراهیم تفسلیسی (ت ۵۵۸ق)، فارسی‌تی: مهدی محقق.
۸. «نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر» از ابو الفرج عبدالرحمن بن جوزی (ت ۵۹۷ق)، تی: محمد عبدالکریم کاظم الراضی.
۹. «وجوه القرآن» از ابو العباس احمد بن علی مقرئ (ت ۶۵۸ق) که نسخه‌ی خطی آن در موزه‌ی بریتانیا موجود است.



۱۰. «المنتخب من کتاب تحفه الولد» از ابو محمد علی بن قاسم بامیانی. اصل کتاب به احمد بن محمد حدادی تعلق دارد که نسخه‌ی خطی آن در «دارالکتب المصریه» موجود است.
۱۱. «کشف السرائر عن معنی الوجوه و النظائر» از شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن عماد (ت ۸۸۷ق)، تحقیق: د. فواد عبدالمنعم احمد.
۱۲. کتابی از علامه مصطفی بن عبدالرحمن بن محمد ازیری (ت ۱۱۵۵ ق) که نسخه‌ی خطی آن در دارالکتب المصریه موجود است.
۱۳. «بیان وجه معانی الالفاظ القرآنیه» از مؤلفی گمنام که نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه «چستریتی» موجود است.
۱۴. «ماختلف الفاظه و اتفق معانیه» از عبدالملک بن قریب اصمعی (نویسنده قرن دوم)، تی: مظفر سلطان.
۱۵. کتابی از هارون بن موسی قاری نجوی (ت ۱۷۰ ق)، ت: د. حاتم صالح الضامن.
۱۶. «التصاریف، تفسیر القرآن مما اشتبهت اسماؤه و اختلفت معانیه از یحیی بن محمد بن یحیی بن سلام بصری (ت ۲۸۰ ق)، تی: هند شلمی، نشر: الشركه التونسیه (۱۴۰۰ ق)
۱۷. «الوجوه و النظائر»، از ابوهلال (ت ۳۹۵ ق)، تی: د. کاظم عسکری، رساله‌ی دکترای دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۱۸. «الاشباه و النظائر القرآنیه التي ترادفت مبانیها و تنوعت معانیها» از عبدالملک بن محمد ثعالبی (ت ۴۲۹ ق)، بنا بر تحقیق د. ضامن، این کتاب متعلق به ابن جوزی است. تی: محمد مصری.
۱۹. «منتخب قره العیون التواظر فی الوجوه و النظائر فی القرآن» از ابن جوزی (ت ۵۹۷ ق)، این کتاب مختصر «ترهه الاعین» است.
۲۰. «تعلیقه علی الاشباه و النظائر» از عبدالحلیم بن محمد رومی، از افی زاده (ت ۱۰۱۳ ق).
۲۱. «عمده العرفان فی وجوه القرآن» از الازمیری (ت ۱۱۵۶ ق) که نسخه‌ی خطی آن در المکتبه الازهریه موجود است.
۲۲. «ایضاح المشتبهات فی تفسیر الکلمات القرآنیه» از حاج ملاعلی کنی (ت ۱۳۰۶ هـ)
۲۳. «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، تاریخ و تطور» از عبدالرحمن مطلق الجیوری (معاصر)، رساله‌ی فوق لیسانس، دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه بغداد (۱۹۸۶ م).
۲۴. «منتخب قره العیون الزواجر و الوجوه فی القرآن» از طنطاوی (معاصر)، نشر منشاه المعارف الاسکندریه.

افراط در بیان وجوه

دکتر کاظم عسکری می‌گوید: «مسلمانان به سبب وجوهی که یک کلمه در قرآن دارد، به گروه‌ها، احزاب و مذاهب متفاوت تقسیم شدند» [عسکری، بی تا: ۴۴]. یعنی این ویژگی قرآن سبب شده است، کسانی که در قلب‌هایشان زیغ است و نیز افراد بی‌صلاحیت، از قرآن برداشت‌های غلط داشته باشند. صبحی صالح می‌گوید: «قرینه و سیاق آیه، دو چیزی هستند که وجهی از وجوه یک کلمه را که مورد نظر قرآن است، تعیین می‌کنند. از این رو، عالم آگاه به زبان عربی در فهم معنای «قرء» در «والمطلقات یترصدن بانفسهن ثلاثه قراء» [بقره/۲۸۸] با هیچ مشکلی مواجه نمی‌شود [صبحی صالح، ۱۹۶۰: ۳۰۸].

سیوطی می‌گوید: گاهی به خاطر وجوه متفاوت یک کلمه، اضداد آن و نیز کاربرد مجاز، کنایه و استعاره در زبان، شناخت وجه و معنای یک کلمه برای بعضی‌ها مشکل می‌شود [مقدمه الوجوه، ج ۱: ۱۸۱] و [۱۸۶]. این ویژگی کلمات در قرآن سبب شده است، اکثر کسانی که در این زمینه دست به تألیف زده‌اند،



۱۱۴۴

دچار افراط شوند. ابوهلال عسکری می گوید: «در کتب سلف، در وجوه قرآن تأویلاتی بود که مخالف اصول اهل حق است و بعضی از وجوه که ذکر کرده اند، قابل ادغام در وجوه دیگر است.»
 حسن نصر زیدان، مصحح کتاب ترمذی (تحصیل نظائر القرآن) می گوید: «علت تألیف ترمذی این بود که می دید بعضی، کتاب های وجوه قرآن نوشته اند و می گویند، یک کلمه وجوه متباین زیادی دارد. مثلاً کلمه ی ذکر، یک جا به معنای نماز و در جاهای دیگر به معنای موعظه، شرف و همچنین به معنای قرآن به کار رفته است. ترمذی با تألیف این اثر به مقابله با این نظریه رفته است (مقدمه ی تحصیل نظائر القرآن). ترمذی خود همه ی این معانی را به ریشه ی کلمه ارتباط می دهد.

ابن جوزی می گوید: «بعضی از مؤلفان وجوه و نظائر، خودشان را در اشتباهات غیر قابل توجیه انداخته اند. این مؤلفان بدون اندیشه، از مؤلفان پیشین تقلید و سخن آنان را بدون تحقیق نقل می کنند. همه ی آن ها سعی دارند که وجوه و ابواب را زیاد کنند. از این رو چیزهایی ذکر می کنند که هر خردمندی را متعجب می کند. لذا در این

کتابم، بهترین وجوهی را که جمع کرده اند، آورده ام و اوهامی را که در کتاب هایشان نوشته اند، رها کرده ام» [ابن جوزی، بی تا: ۵۸].

ابن جوزی می گوید: «هشت باب از ابواب مطروح را رها کردم و نیز بسیاری از ابواب دامغانی را نیز ذکر نکردم؛ چون اکثر وجوه ذکر شده درست نیستند و بسیاری از وجوه ذکر شده هم، در واقع یک وجه هستند.

از همدچنین می گوید: «بعضی از وجوه پیشینیان را ذکر کردم، چون ذکرشان اشکال نداشت، ولی اگر می خواستیم دقیق برخورد کنیم، بسیاری از آن وجوه هم باید رها می شدند» [همان، ص ۵۹]

کاظم الراضی می گوید: «علمای که با وجوه و نظائر موافقتند، با بعضی از وجوهی که برای بعضی از کلمات ذکر شده اند، موافق نیستند و علت این وجوه نادرست، چند چیز، از جمله اسباب نزول است که برای این اختلافات، میدان وسیعی در بیان وجوه کلمات فراهم نموده است. قصه های مختلفی که برای بعضی از آیات وارد شده اند. و روایات متعدد درباره ی یک قضیه، اموری هستند که سبب شده اند، آرای علمای وجوه و نظائر، گاهی از هم دور باشند و گاهی نیز از معنای مطلوب به معنای غلط انصراف یابند. گاهی نیز بدون توجیه، معانی زیادی برای یک لفظ بیان کنند. این اختلافات، گاهی ناشی از نشناختن ریشه ی لغوی کلمه و معنای تفسیری آن، و گاهی ناشی از بی دقتی بوده است» [ابن جوزی، بی تا: مقدمه].

منابع

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. تزه الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر. تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی. مؤسسه الرساله. بیروت. بی تا.
۲. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم. تأویل مشکل القرآن. تحقیق: سید احمد صفر. دار التراث. قاهره. چاپ دوم. ۱۳۹۳ ق.
۳. بیات، شماره ی ۹.
۴. ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن بن بشر. تحصیل نظائر القرآن. تحقیق: حسنی نصر زیدان. قاهره. ۱۳۷۹ ق.
۵. نفیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم. وجوه القرآن. تحقیق: مهدی محقق. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۰ ش.
۶. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله قسطنطنی رومی حنفی. کشف الضنون، دارالفکر. بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. معترك الاقرآن فی اعجاز القرآن. تحقیق: علی محمد بجاوی. دارالفکر العربی. بی تا.
۸. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. منشورات الشریف الرضی.
۹. طالقانی، عبدالوهاب. علوم قرآن و فهرست منابع. دارالقرآن الکریم. ۱۳۶۳ ش.
۱۰. عسکری، کاظم. رساله ی دکترای، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۱۱. میرزا ابوالعباس محمد بن زید. مائتفق لفظه و اختلف معناه من القرآن المجید. تحقیق: عبدالعزیز میثمی راحکوتی. المكتبة السلفية. قاهره. ۱۳۵۰ ق.
۱۲. مقال بن سلیمان. الاشباه والنظائر فی القرآن. تحقیق: دکتر عبدالله محمود سمانه. وزارة الثقافة. قاهره. ۱۳۹۵ ق.
۱۳. میدی، ابوالفضل رشید الدین به اهتمام علی اصغر حکمت. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۷۱ ش.
۱۴. قزوی، هارون بن موسی. الوجود والنظائر فی القرآن الکریم. تحقیق: حاتم صالح الصمان. ورزوه الثقافة والاعلام. بغداد. ۱۴۰۹ ق.
۱۵. الصالح، صبحی. دراسات فی فقه اللغة. منشورات المكتبة لاهلیه. بیروت. ۱۹۶۰ م.
۱۶. الفراهیدی، الخلیل بن احمد. کتاب العین. تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم انصهرانی. انتشارات اسوه. تهران. ۱۴۱۳ ق.
۱۷. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. الیرهان فی علوم القرآن. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. دارالفکر. بیروت. ۱۴۲۱ ق.
۱۸. ابن هشام الانصاری، جمان الدین. مغنی الملیب عن کتب العربیة. تحقیق: محمد علی حمدالله. مازن المبارک. بیروت. ۱۹۷۹ م.
۱۹. الطبری، السیج ابوعلی انقل بن الحسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ادراحياء التراث العربی. بیروت. ۱۳۷۹ ق.

۱۱۹۴